

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهیافت

سال چهاردهم، شماره ۵۳، زمستان ۱۳۹۹
صفحه ۱۳۷ تا ۱۶۲

سعادت انسان در اندیشه‌های فلسفی و حکومتی صدرالمتألهین و امام خمینی (ره)

قدسیه سادات هاشمی دولابی / دانشجوی دکتری حکمت متعالیه، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران
hashemidoulabi@mail.um.ac.ir

علی حقی / نویسنده مسئول / دانشیار، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران
haghi@um.ac.ir

عباس جوارشکیان / دانشیار، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران
javareshki@um.ac.ir

چکیده

مهم‌ترین هدف مشترک انسان در زندگی، رسیدن به «سعادت» و ایجاد جامعه‌ای «سعادت‌مند» است. هرچند اکثر این جوامع در یافتن این اکسیر به بیراهه رفته‌اند. اندیشمندان مسلمان به ویژه صدرالمتألهین و امام خمینی (ره) در این خصوص و نقش حکومت در بسترسازی این مهم نظریات بسیاری ابراز نموده‌اند. هرچند نحوه وصول به سعادت در صدرا بیشتر دارای صبغه فردی است و در نگاه و اندیشه امام خمینی (ره) فردی، اجتماعی، سیاسی و حکومتی است، لکن هر دو معتقدند سعادت امری حقیقی، اختیاری، دست‌یافتنی و دنیوی - اخروی، در دو بُعد علم و عمل است و در تبیین الگوهای حکومتی و سیاست ورزی در نیل به سعادت‌مندی جامعه ضمن آنکه رسالت تمامی انبیای الهی و اولیاءالله (ع) را ایجاد حکومت الهی برای نیل به سعادت‌مندی جامعه می‌دانند، به الگوهای حکومت اسلامی در ابعاد مختلف پرداخته و آن را منطبق بر فطرت الهی و تعالیم آسمانی مبتنی بر وحی می‌دانند. در این پژوهش، ضمن گردآوری اطلاعات با روش اسنادی و مطالعات کتابخانه‌ای به تحلیل و تبیین دیدگاه‌های صدرالمتألهین و امام خمینی (ره) به عنوان دو متفکر بزرگ اسلامی در باب نقش حکومت در «سعادت» و «سعادت‌مندی» دنیوی و اخروی جامعه پرداخته و با بررسی نظرات ویژه و نکات مشترک آنان، به الگوی ساختاری سعادت‌مندی جامعه اشاره می‌گردد.

کلیدواژه: انسان، جامعه، سعادت دنیوی، سعادت اخروی، حکومت الهی، صدرالمتألهین، امام خمینی (ره).

تاریخ تأیید ۱۳۹۹/۰۹/۲۲

تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۱۱/۲۰

مقدمه

سعادت از جمله مسائلی است که در طول زمان مورد توجه بشر بوده است و تقریباً تمام مکاتب بشری و الهی به آن توجه داشته‌اند. همه انسان‌ها در جستجوی سعادت هستند زیرا آن را مطلوب نهایی و کمال واقعی انسان می‌دانند. سعادت انسان از دیدگاه هر مکتب، مبتنی بر جهان بینی و نگرش آن مکتب به انسان تبیین می‌شود. در تاریخ‌اندیشه بشری، از اندیشمندان افلاطونی تا اندیشمندان معاصر، نظریه‌های گوناگونی برای تبیین سعادت انسان ارائه نموده‌اند. همچنین در معارف و تعالیم دینی انبیای الهی و متفکران مذهبی به ویژه دین مبین اسلام و متفکران و اندیشمندان مسلمان، به این موضوع پرداخته شده است. همه فیلسوفان و اندیشمندان و محققان در این نکته اتفاق نظر دارند که هدف نهایی انسان رسیدن به سعادت و دوری از شقاوت است. مبحث ارتباط سعادت و سیاست از جهتی ذیل مبحث اخلاق و سیاست قرار می‌گیرد و از جهتی نیز ذیل اهداف و غایات سیاست بحث می‌شود. ارتباط مقوله سعادت و خوشبختی با اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی و حتی دینی متفکران اسلامی کمتر مورد امعان نظر واقع شده است (عبداله؛ اسماعیلی، ۱۳۹۴: ۲۹۹).

ملاصدرا، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین فلاسفه مسلمان، با توجه به مبانی انسان‌شناختی خود و تحت مبانی فلسفی نظریات خود توانسته است غایت و سرانجام مطلوب انسان که رسیدن به مقام «قرب الهی» است را ترسیم و آن را عین سعادت انسان بداند. او وجود را خیر محض می‌داند و می‌گوید معنای خیر آن چیزی است که نزد عقلاء مؤثر است و اشیاء مشتاق آنند و موجودات آن را طلب می‌کنند و به دور آن می‌چرخند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۱۲۳). وی سعادت را به دنیوی و اخروی تقسیم می‌کند و کسب معرفت و حقایق و اطاعت الهی، آراستگی به فضایل و اخلاق نیکو را از راه‌های رسیدن به سعادت می‌داند. در عین حال صدرا با توجه به مقتضیات و شرایط سیاسی - اجتماعی عصر خود، به سیاست و حکومت و پیشوایان صاحب صلاحیت برای امر حکومت و شرایط عمومی این پیشوایان نیز ورود داشته است ولی به تمامی ابعاد این مهم نپرداخته و الگویی برای سعادت‌مندی انسان متناسب با شرایط جامعه اسلامی ارائه نداده است.

امام خمینی (ره) به‌عنوان بزرگ‌ترین مصلح سیاسی و اجتماعی قرن بیستم نیز ضمن تأسی به افکار صدرایی، در تلاش برای دستیابی و رساندن انسان‌ها به سعادت، به‌عنوان غایت مطلوب به ابتکاراتی بی‌نظیر دست‌زده است و معتقد است که انسان می‌تواند با این مدل از تفکر، مرز «خلیفه الهی» را درنوردیده و به «قرب الهی» برسد. امام (ره) در اندیشه سیاسی خود در باب

رسالت اصلی حکومت که سعادت باشد، از غایت خلقت و قرب الهی و هدف بعثت و کمال و سعادت سخن گفته و معتقد است غایت اصلی به جنبه فردی و حیات اجتماعی انسانی مرتبط است و انسان ابتدا باید خود را بسازد و شخصیت خود را ثبات بخشد تا بتواند جامعه را بر آن مرتبه‌ای که خود رسیده نایل سازد. او معتقد است که همه مکتب‌های توحیدی برای انسان‌سازی آمده‌اند و آمدن انبیاء برای این است که آن راه‌ها و حقایقی را که انسان نمی‌داند، به آنها تعلیم دهند و با تشکیل دولت اسلامی که ادامه کار انبیاء(ع) و ائمه اطهار(ع) است، در راستای رساندن جامعه بشری به قرب الهی و سعادت اقدام نماید.

در این مقاله به تشریح چیستی و ابعاد سعادت انسان و راه‌های رسیدن به سعادت‌مندی جامعه بشری از دیدگاه صدرالدین شیرازی و امام خمینی(ره) پرداخته شده است و با استفاده از مشترکات و نقاط مورد تأکید هر یک، سعی شده راهکاری مناسب برای سعادت‌مندی انسان را تبیین و ارائه نماید.

۲. پیشینه پژوهش

در بحث سعادت و نقش حکومت‌ها برای ایجاد بستر سعادت‌مندی جوامع و رشد فضایل اخلاقی انسان و جامعه، پژوهش‌هایی موجود است که در این میان به برخی از بهترین آثار، اشاره کرد:

- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)، بنیان مرصوص (امام خمینی(ره) در بیان و بنان)، قم، نشر اسراء، نوبت چاپ دوم.
- قاسمی پطروودی، سید مجید، (۱۳۹۲)، حکومت دینی در اندیشه سیاسی توماس آکویناس و امام خمینی(ره)، نشر عروج، نوبت چاپ اول.
- لک زایی، شریف، (۱۳۸۵)، بررسی تطبیقی نظریه‌های ولایت فقیه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، نوبت چاپ اول.
- یثربی، سید یحیی، (۱۳۹۵)، فلسفه امامت با دو رویکرد فلسفی و عرفانی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، نوبت چاپ پنجم.
- کربلایی پازوکی، علی، (۱۳۹۲)، ولایت فقیه (پیشینه، ادله و حدود اختیارات)، نشر معارف، نوبت چاپ اول.
- خواجه سروی، غلامرضا و سایر نویسندگان، (۱۳۹۰)، سیاست و حکومت در جمهوری اسلامی ایران (مجموعه مقالات)، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، نوبت چاپ اول.
- فیرحی، داود، (۱۳۹۳)، فقه و سیاست در ایران معاصر، نشر نی، نوبت چاپ اول.

- عبدالله، عبدالمطلب؛ خلعتبری، حسام الدین، (۱۳۹۴)، مجموعه مقالات ولایت و امامت از منظر علامه طباطبایی (ره)، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

- میرعابدینی، سید مهدی؛ گودرزی رئوف، هادی، (۱۳۹۲)، نظریه سعادت و جایگاه سیاست در اندیشه امام خمینی (ره)، فصلنامه آفاق امنیت / سال ششم / شماره بیست و یکم - زمستان.

محمدرضایی، محمد؛ الیاسی محمدقاسم، (۱۳۸۷)، سعادت حقیقی از دیدگاه ملاصدرا، فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت، دانشگاه شهید بهشتی.

- هاشمی دولابی، قدسیه سادات؛ حقی، علی، (۱۳۹۴)، جایگاه سیاست در اندیشه امام خمینی (ره) و صدرالمآلهین، فصلنامه علمی - پژوهشی رهیافت انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۳۱.

- سجادی زاده، سیدعلی، (۱۳۷۷)، سعادت و شقاوت از دیدگاه قرآن و حدیث، نشریه علوم و معارف قرآنی، شماره ۷۶.

- لک زایی، رضا، (۱۳۸۷)، سیاست و سعادت در اندیشه حکیم متأله، حضرت امام خمینی (ره)، پژوهش حوزه، سال نهم، شماره ۳۴ و ۳۵.

۳. سعادت در لغت و اصطلاح

در معجم مقاییس اللغة آمده است، «سعادت» واژه‌ای است که دلالت بر نیکویی و سرور می‌کند (ابن فارس، ۱۴۲۲ هـ : ۴۵۹). در لسان العرب این واژه را از مشتقات سعد به معنای یمن و نقیض نحس می‌داند: «السعد: الیمن و هو نقیض النحس و السعده؛ خلاف النحوسه و السعاده خلاف الشقاوه» (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ج ۳: ۲۱۳). راغب اصفهانی در این باره می‌گوید: «سعادت به معنای آسایش و خوشحالی است. سعادت در اصل دو گونه است: سعادت دنیوی و سعادت اخروی.» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۳۴۰). قرشی در باب سعادت و شقاوت می‌گوید: «سعادت و شقاوت نتیجه ایمان و عمل یا عدم آن دو است. در این صورت سعادت حالتی نفسانی است که رسیدن به خیرات را میسر می‌کند.» (قرشی، ۱۴۱۲ ق: ۴ و ۶۱). ابن مسکویه سعادت هر چیزی را در تمامیت یافتن و رسیدن به کمال ویژه خویش تعریف کرده است (ابن مسکویه، ۱۳۸۱: ۸۳).

۴. تعریف اندیشمندان از سعادت

سعادت‌مند در نزد هر مکتبی کسی است که به کمال مطلوبی که آن مکتب دارد برسد و این که کمال مطلوب کدام است، با جهان‌بینی‌های مختلف، متفاوت می‌شود و معنای اصطلاحی سعادت کاملاً بستگی به این دارد که جهان‌بینی هر مکتب و دید آن نسبت به عالم آفرینش و انسان چگونه است (عبدالله، اسماعیلی، ۱۳۹۴: ۳۰۰). به عنوان نمونه به تعدادی از این تعاریف اشاره می‌شود.

افلاطون در تعریف سعادت معتقد است که اخلاق انسان بر جستجوی سعادت و نیک‌بختی بنا نهاده شده است. به این معنی که در جهت وصول بالاترین خیر انسان هدایت شده است. وقتی نفس آدمی در حالتی است که باید در آن باشد در آن صورت انسان نیک‌بخت و سعادتمند است (کاپلستون، ۱۳۶۸: ۲۴۹). ارسطو در اندیشه‌های خویش به تقسیم نفوس و سعادت آن‌ها با تأکید بر اخلاق، سعادت را غایت اخلاق و امری مطلق می‌داند که به وسیله اعمال خاصی بدست می‌آید (ارسطو، ۱۳۷۸: ۳۶۹). ابن سینا معتقد است سعادت و شقاوت حقیقی در آخرت پدید می‌آید؛ اما در این دنیا عبادت و معرفت داروی آن سعادت است، و جهل و معصیت زهر آن سعادت است (ابن سینا، ۱۳۶۴: ۱۲۲). فارابی معتقد است که سعادت عبارت از صیوروت و انتقال و تحول نفس است و تا آنجا کمال یابد که از جمله موجودات مفارق و مبرای از ماده شود (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۲۶ و ۲۲۷). سهروردی به دسته بندی نفوس انسانی پرداخته و سعادت را برخوردارگی یا عدم برخوردارگی نفوس از «علم» و «عمل» می‌داند (سهروردی، ۱۳۸۰: ۲۳۰-۲۲۶). «نفوسی که در اکتساب معرفت و انجام عمل شایسته اهتمام تام داشته‌اند، خوشبختان و سعادتمندان حقیقی محسوب می‌شوند که مقام آنان از ملائک مقرب نیز برتر خواهد بود.» (سهروردی، ۱۳۸۰: ۲۳۵-۲۳۴).

علامه طباطبایی (ره) در باب سعادت می‌گوید: «انسان در زندگی خود هرگز هدفی جز سعادت و خوشبختی و کامروائی ندارد. خوشبختی و سعادت شکلی است از زندگی که انسان آرزوی آنرا داشته، ... پس فعالیت زندگی انسان پیوسته برای دست یافتن به سعادت و پیروزی در آن راه می‌باشد خواه در تشخیص سعادت واقعی خود مصیب باشد یا مخطی.» (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۵). استاد مطهری (ره) سعادت از نظر عامه مردم را، مساوی با لذت و موفقیت و رسیدن به آرزوها می‌داند، اما در مقایسه این مفاهیم با سعادت به نزدیکی آنها با سعادت پی می‌برد ولی آنها را عین سعادت نمی‌داند (مطهری، ۱۳۶۲: ۷۷).

با توجه به تعاریفی که از سعادت بیان شد، مؤلف معتقد است که با نگرستن به سعادت از زوایای گوناگون، می‌توان یک تعریف نسبتاً جامع الاطراف از فحوای مجموع نظریات این فلاسفه در باب واژه سعادت به شرح زیر بیان نماییم که سعادت مرتبه‌ای از کمال انسانی است که در آن، انسان به عنوان موجودی عقلانی و اخلاقی، به وسیله اعمال خاصی از جمله عبادت و معرفت تا آنجا کمال می‌یابد که از جمله موجودات مفارق و مبرای از ماده شود و مقام وی از ملائک مقرب نیز برتر گردد و به مقام خلیفه‌اللهی نایل گشته و قرب الهی را دریابد.

۵. تبیین سعادت و سعادت‌مندی جامعه در اندیشه صدرالمتهلین و امام خمینی (ره)

سعادت در اندیشه صدرالمتهلین هم در حوزه حکمت نظری است و هم در حوزه حکمت عملی و از نظر ایشان «سعادت از سنخ ادراک است. ادراک نیز برحسب نیروها و مدرکات متفاوت می‌شود. پس هر قوه به تناسب ادراک خویش، لذت و سعادت ویژه‌ای دارد و بالاترین لذت و سعادت مربوط به قوه‌ای جز قوه عاقله نیست.» (عبداله و اسماعیلی، ۱۳۹۴: ۳۰۵). بنابراین «سعادت حقیقی ادراک عقلی است که در بعد عقل نظری عبارت است از ادراک صور و کمالات عقلی و در رأس آن شناخت حقیقی خداوند متعال.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۷۳). وی راه اول را تحصیل سعادت مبتنی بر عمل اختیاری انسان قرار داده و می‌گوید نفس انسان این سعادت و بهجت را از راه کوشش و تکرار عمل و کارهایی که موجب طهارت نفس از کدورت است، به دست می‌آورد؛ راه دوم این است که سعی کند در حرکات فکری خود، حقیقت اشیاء را درک کند و در راه شناخت عالم به کمال برسد و از آنجائی که بدن عنصری انسان مانع ارتباط کامل با مجردات است، هراندازه انسان از اشتغالات بدن رها شود، موانع شناخت از پیش روی او برداشته می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۹: ۱۲۵).

امام خمینی (ره) در یک تقسیم‌بندی تکوینی، برای سعادت مراتب سه‌گانه حسی (خیال) و وهمی و عقلی را قائل است یعنی علاوه بر سعادت بدنی که همان سعادت قوا و حواس ظاهری است، سعادت بالاتر از این مرتبه؛ سعادت خیال، وهم و عقل را نیز عقیده داشته و به همین دلیل در تعریف واژه «سعادت» می‌فرماید: «بنا به اصالت وجود، در دار تحقق جز وجود، چیزی نیست و آنچه به نظر انسان بیاید و خیال تحقق آن را بنماید، اگر متخیل غیر وجود باشد، متن واقع از آن خالی است. هرچه در متن واقع متحقق است، چیزی غیر از وجود نیست. پس سعادت و شقاوت امری است که اگر حقیقت و تحقق داشته باشد، باید عین حقیقت وجود باشد و سعادت همان لذت دریافتن است در جایی که قوه ادراکیه، شیئی لذیذ و مطابق طبعش را بیابد.» (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۴۴۹)

از سوی دیگر، امام خمینی (ره)، به‌عنوان فقیه و فیلسوفی مسلمان برای انسان در مسیر استکمالی خود، ساحت‌های ناسوتی، ملکوتی، جبروتی و لاهوتی را قائل است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۳۸۷) و برای هر ساحتی، خصوصیتی را برمی‌شمارد که در تربیت انسان اهمیت دارند، در مسیر حرکت نیل به ساحت ملکوتی، به مسئله نفس اماره، لوآمه و مطمئنّه توجه داشته و به آن‌ها می‌پردازد (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۱۲).

صدرالمتألهین مبانی نظری سعادت را «اصالت وجود»، «تشکیکی بودن وجود»، «خیریت وجود»، «جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء بودن نفس»، «حرکت جوهری نفس» و «اختیار انسان» می‌داند (محمدرضایی و الیاسی، ۱۳۸۷: ۸۸) و معتقد است که در حکمت متعالیه میان سعادت و لذت و خیر ارتباطی عمیق وجود دارد و کمال و سعادت نفس، وصول به عقلیات و دریافت صور الهیه است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۲: ۴۱۷ - ۴۱۹). ملاصدرا سعادت را به سعادت عقلی و سعادت عملی تقسیم می‌کند و می‌گوید سعادت عقلی غایت حقیقی و مطلوب بالذات است و سعادت عملی مطلوب بالعرض است و واسطه‌ای برای رسیدن به سعادت عقلی است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۲: ۳۸۳).

امام خمینی (ره) با نگاه عرفانی به انسان و حقیقت فطری در خلقت این موجود سرآمد هستی، او را ذاتاً خلق شده برای کسب فضیلت خوانده؛ و هدف شریعت و آموزه‌های دینی را نیز دقیقاً بالفعل کردن قابلیت فضیلت جویی انسان برای رسیدن به حقیقت فطرت یا خلافت الهی دانسته است (رسولی شریانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۵). امام خمینی (ره) به دلیل ویژگی‌های خلقت و فطرت پاک انسانی، معتقد است: «انسان، به صورت بالقوه خلیفه و جانشین خدا بر روی زمین است و او موجودی است مستعد، عظیم و متعالی که کرامت، فطرتی پاک و خداگونه و قابلیت‌هایی دارد که می‌تواند وی را به سعادت ابدی و حقیقی برساند.» (فوزی، ۱۳۸۸: ۷۷) و از سوی دیگر، «رتبه شهود و قوای حسیه انسان، سعادت و شقاوت دارد و مرتبه بالاتر هم که مرتبه خیال و وهم و قوای باطنه و حواس باطنیه باشد نیز سعادت و شقاوت دارد. چون ادراک صور موهومه و متخیله مناسب و ملایم، سعادت آن مرتبه است.» (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۴۴۹).

از منظر امام (ره) ادراک به دو قسم مستقل و مستظل تقسیم می‌شود: ادراک مستقل این است که نظام وجود بدون ارتباط با مبدأ و معاد درک شود که این نوع ادراک مانع سعادت است در مقابل آن، ادراک مستظل است که ادراکی است که موجودات و عالم در ارتباط با مبدأ و معاد درک شوند. این نوع ادراک سعادت‌مندی و سعادت است (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۴۶۳). بنابراین آگاهی و درک و علم حتی اگر علم توحید و خداشناسی باشد چنانچه به طور مستقل و بدون ارتباط با خداوند، مبدأ و معاد، درک، تحلیل و تبیین و اثبات شوند، حجاب و رهن سعادت خواهند بود ولی اگر ادراک این‌ها و هر علم دیگری مستظلاً باشد موجب سعادت و بلکه عین سعادت است (میرعابدینی و گودرزی، ۱۳۹۲: ۱۵).

ملاصدرا انسان سعادت‌مند را کسی می‌داند که «حقایق را آن‌گونه که هستند بشناسد، به خدا و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیامبران و روز قیامت ایمان آورده، در دنیا زهد پیشه، به

خلوت و مناجات با خدا رغبت وافر داشته، راضی به قضای خداوند بوده و در آفرینش و ملکوت او متفکر باشد.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۱۲۹).

در جنبه عملی نیز «اگر انسان در بُعد عملی گناه نکند و رفتار پسندیده و خوب داشته باشد، در دنیا و آخرت سعادت‌مند خواهد بود.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸: ۲۷۷)؛ و «هنگامی که ادراک نظری معقولات به مرتبه عقل مستفاد می‌رسد، اوج سعادت است.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸: ۲۷۳-۲۷۴). «سعادت قصوای انسان این است که نفس او در سیر تکاملی عقل نظری از مراتب بالهیولی، بالملکه و بالفعل عبور کند و به مرتبه عقل مستفاد نائل شود.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۸: ۱۳۲ - ۱۳۱ و ۱۳۶) و اکثر مردم از ادراک حقیقت و کسب علم الهی بازمانده و به دلیل حجب «جهل به حقیقت آدمی یا همان معرفت نفس»، «دوست داشتن جاه و مال و گرایش به شهوات و لذت‌ها»، «بد را نیک و نیک را بد جلوه دادن توسط نفس اماره و شیطان» به شقاوت دچار می‌شوند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۱۳).

به عبارت دیگر می‌توان موانع رسیدن به کمال و سعادت را «نقصان جوهری و ذاتی به‌ویژه برای کودکان»، «گرایش و توجه به امور حیوانی و غیرعقلانی»، «نبودن انسان‌ها در مسیر مناسب شریعت و دستورات دین و تعصبات و تقلید از ظواهر» و «بی‌اطلاعی از راه حقیقت و عبور از مراحل موجب پیدایش مغالطه» دانست (حسین پور، ۱۳۹۳: ۱۸۶).

امام خمینی (ره) در بحث سعادت و کمال انسانی بین دو واژه «سعادت» و «کمال» تفکیک قایل نشده؛ چراکه وی کمال را عشق ذاتی آدمیان به «جمال باری تعالی» و «هویت مطلقه» می‌داند (امام خمینی، ۱۳۶۲: ۱۵۳) و در توأمان بودن مفهوم آن دو می‌فرماید: «حقیقت سعادت، کمال مطلق است.» (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۱۵). انسان تا بدین مقام نرسد و شخصیت خود را متجلی به جمال و زیبایی حق نسازد، به کمال و سعادت واقعی نمی‌رسد؛ چراکه کمال مطلق در توحید و ذات حق نهفته است. ایشان معتقد است که تحقق کمال و سعادت انسان، وصول به حق تعالی و نایل شدن به مقام قدس‌اله است (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۱۵). «تمام افعال و رفتار انسانی، توجه و عنایت به ذات ربوبی است» (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۶۰۲).

امام (ره) با تأیید تقسیم سعادت به دنیوی و اخروی، بر این اعتقاد است که انبیای الهی (ع) برای تکمیل هر دو نوع سعادت بشری مبعوث شده‌اند که مفهوم واقعی سعادت همین است. سعادت و کمالی که مفهوم آن محدود به دنیا باشد مقصود انبیاء (ع) نبوده و آنها نیامده‌اند تا بشر را فقط در دنیا به آمال و آرزوهایشان برسانند، بلکه اسلام آمده است تا سعادت دنیا و آخرت را تضمین نماید. «اسلام ضامن سعادت بشر است در دنیا و آخرت است.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷

: ۱۶ و ۳۳). امام خمینی (ره) معتقد است که اسلام دینی است که تعالیم آن، هم جنبه فردی دارد و هم جنبه اجتماعی. تعالیم اسلام، تعالی حیات واقعی انسان را دربر دارد، تحقق حیات طیبه در پرتو تبعیت از مقررات فردی و جمعی اسلام در بستر جامعه است؛ زیرا اسلام هم به کمال فرد و هم به سعادت جامعه توجه دارد. تعدیل در تعالیم و احکام اسلامی موجب تعالی و تکامل آن شده است. تصور اینکه اسلام به جنبه فردی نگرسته و از حیات اجتماعی غافل مانده دستوراتی در این زمینه ندارد، پندار ناصوابی است نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۵؛ امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۳۹۰).

امام (ره) تهذیب نفس و تطهیر قلب را موجب به ارمغان آوردن سعادت برای فرد می‌داند و می‌فرماید: «رضایت بخش‌ترین قول تشریحی... علم تهذیب نفس است که سعادت انسان به آن بستگی دارد.» (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۱۷۳). چنین فردی قطعاً به عزت و سربلندی و سعادت خواهد رسید؛ زیرا وقتی که خود را ساخته باشد تمام همت خویش را برای ساختن جامعه به کار می‌گیرد؛ چراکه وی لذت سعادت را چشیده، علاقه مند است که جامعه نیز طعم آن را بچشد، از این رو، در پی این است تا آنها را به سمت صلاح و سعادت سوق دهد. امام (ره) می‌فرماید: «انسان آگاه مذهب، همه ابعاد سعادت را برای کشور تأمین می‌کند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۵۳۲).

امام خمینی (ره) به شدت با این اندیشه مخالف است که تصور شود مفهوم سعادت و شقاوت، منحصر به حیات دنیوی انسان است. سعادت مفهوم اعمی می‌باشد که هر دو نشئه را شامل می‌شود. از این رو، حقیقت سعادت به دنیا و یا آخرت محدود نبوده، بلکه اعم از آن دو است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۴۵۵).

آنچه که از مطالعه مجموع نظریات صدرالمتألهین در موضوع سعادت و سعادت‌مندی انسان بر می‌آید، که وی در تمامی مباحث مطروحه خود از نفس فردی انسان و استکمال او و رسیدن به عقل مستفاد و سعادت‌مندی در دنیا و آخرت سخن گفته است. بر اساس نظرات وی هیچ چیز به جز وجود حقیقت، واقعیت و اصالت ندارد و حقیقت نیز دارای درجات و مراتب کمالیه متعدد و مختلف است و حکومت و حاکمیت نیز از این امر مستثنی نیست زیرا در درجات بالا و مرتبه اعلی آن، خلیفه الهی و انسان کامل است و در مرتبه پایین و نزولی آن، حاکمیت طاغوت است (مسعودی، یزدان بخش، ۱۳۹۳: ۴۴).

صدرا در بسیاری از کتاب‌های خودش در باب سعادت جامعه بشری به بحث سیاست و مسائل و موضوعات مرتبط با آن پرداخته است. وی از سیاست و تدبیر مدُن که در فلسفه پیش از او غایت فلسفه و نهایت حکمت عملی شمرده می‌شد و هدف آن «حُسن اداره جامعه مدنی و

سعادت انسان» بود، گذشت و غایت از حکمت عملی را وصول به سعادت دنیوی و اخروی دانست و سعادت را به گونه‌ای دیگر تعریف کرد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸: ۲۸۴).
 امام خمینی (ره) معتقد است که اسلام به فرد و جامعه، به صورت توأمان نظر دارد. تعالیم آن، هم به سازندگی فرد و هم اجتماع، عنایت ویژه‌ای را مبذول داشته است و غایت آن، جامع تأمین سعادت فرد و جامعه می‌باشد و سعادت به معنای اعم کلمه (فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی) مورد توجه اوست و به همین جهت، بدون شکل‌گیری یک نظام سیاسی دینی که تدبیر امور را در تحقق این امر مهم به عهده گیرد، تأمین سعادت که غایت اصلی اوست، ممکن نخواهد بود (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۱۷۰). از منظر وی اگر جامعه به سمت خدا سوق داده شود، هدایت خواهد گشت و جهت‌دهی جامعه به سمت هدایت الهی موجب نیل سعادت واقعی در جهت قرب الی الله است؛ پس ایمان، پایه و اساس سعادت در حکومت اسلامی است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۴۱۰).

همانگونه که بیان شد، تقریباً تمام مکاتب بشری و الهی به موضوع سعادت بشری توجه داشته‌اند و همه انسان‌ها به نوعی در جستجوی سعادت هستند اما در عالم واقع انسان‌ها چگونه به سعادت رسیده و سعادت‌مند می‌شوند؟ در پاسخ به این پرسش، هم صدرالمتهلین و هم امام خمینی (ره) معتقد هستند که رسیدن به سعادت و جامعه‌ای سعادت‌مند، از مسیر فردی و نظامات اجتماعی و حکومتی میسر است.

ملاصدرا، انسان را در این دنیا مسافری می‌داند که برای سعادت آخرتش در مسیر انبیاء صلوات الله علیهم قرار گرفته و اینان قافله سالاران و امیران این کاروان هستند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲: ۴۲۴). وی معتقد است: «انسان در دنیا و سیر الی الله، احتیاج به شاعری دارد که برای مردم طریق معاش دنیا را منظم و آنها را در طریق وصول به پروردگار انداز کند، این فرد پیامبر از طرف خداوند و خلیفه او است.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸: ۵۵۷ و ۵۵۸). نظام‌های سیاسی از دیدگاه ملاصدرا بر اساس وسعت، جمعیت و نیز از جنبه هدف و غایت تقسیم‌بندی‌های خاص خود را دارند و از جنبه هدف و غایت به «فاضله» و «غیرفاضله» تقسیم می‌شوند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸: ۵۶۲-۵۶۰). وی به دنبال تفسیر و ارائه حکومتی است که در آن، قدرت مطلق سیاسی در دست مرجع عالی دینی است که فرمانروای سیاسی نیز هست و دستگاه اداری و قضایی او فرمان‌های خداوند را که از راه وحی رسیده است، به اجرا در می‌آورد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۲۹۳) و «سیاست تدبیر و تلاش عقلی بشر برای گزینش موارد مناسب در مسائل جاری جامعه، برای نظم امور اجتماعی بشر با هدف اطاعت و اجرای

فرامین الهی در جامعه بشری است. ... انسان مدنی الطبع است، برای زندگی اش احتیاج به اجتماع دارد و هر اجتماعی احتیاج به قانون عدلی دارد که با آن نظام اجتماعی و صلاح بشر را تأمین کنند، و آن قانون شریعت اسلام است.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲: ۴۲۶ - ۴۲۹).

ملاصدرا معتقد است: «سیاست دینی که متولی حراست از سالکان طریق الهی است، بعد از نبی(ص)، امام(ع)، بر عهده علمای بزرگ برای حفظ حدود و احکام الهی قرار دارد.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲: ۴۲۶) و «همچنان که پیامبر(ص) برای همه خلق، خلیفه است و واسطه میان خلق و خداوند است، باید برای هر اجتماع کوچک والی و حکامی از جانب پیامبر(ص) باشد و آن حکام و والیان پیشوایان و علماء هستند» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸: ۵۵۹)

بنابراین گرچه ملاصدرا با توجه به شرایط سیاسی و حکومتی و تاریخی زمان خودش کمتر به ابواب سیاسی و حکومتی و ابواب جامعه‌شناسانه سعادت‌مندی جامعه بشری پرداخته است و در نوشته‌ها و اظهاراتش اصالت سعادت و سعادت‌مندی را به «سعادت فردی» می‌دهد، لکن حکومت و جامعه‌ای فاضله و ولایی را مؤثر در سعادت‌مندی انسان می‌داند.

امام خمینی(ره) معتقد است که ثبات و تغییر، صلاح و فساد، سعادت و شقاوت جامعه از فرد شروع می‌شود؛ از این رو، امام(ره) بر اصلاح نفس فرد قبل از اصلاح دیگران تأکید می‌کند و می‌فرماید «مبدأ اصلاح هم از خود آدم باید شروع شود و نمی‌شود که یک واعظی که خودش اصلاح نشد، بتواند دیگران را اصلاح کند» (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۱۹۴). بنابراین از نگاه امام(ره)، سعادت جامعه مرهون دو اصل اساسی در این زمینه یعنی خودسازی و جامعه‌سازی است.

ایشان در باب رسالت اصلی حکومت که سعادت باشد، از غایت خلقت و قرب الهی و هدف بعثت و کمال و سعادت سخن گفته که این دیدگاه ایشان را نمی‌توان از بعد اجتماعی جدا انگاشت و به جنبه فردی منحصر کرد و از یکدیگر تفکیک نمود. امام(ره) غایت افعال انسان‌ها را رسیدن به قرب الهی و بارگاه قدس ربوبی دانسته و می‌فرماید: «عشاق جمال حق و مقربین و مجذوبین، غایت افعالشان وصول به باب الله و رسیدن به لقاء الله و ساحت قدس الهی است... چون ذات مقدسش کامل مطلق و جمیل علی‌الاطلاق است، کعبه آمال همه موجودات و غایت مقصد جمیع سلسله کاینات است. ... پس غایت همه حرکات و افعال، ذات مقدس است» (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۶۰۱-۶۰۲).

امام خمینی(ره) تشکیل دولت اسلامی را ادامه کار انبیاء(ع) و ائمه اطهار(ع) می‌داند. ایشان معتقد است که برنامه چنین حکومتی باید در راستای رساندن جامعه بشری به قرب الهی و سعادت

تنظیم گردد. ایشان با دو دلیل، اندیشه‌اش را در کتاب ولایت فقیه به اثبات می‌رساند: یکی، تشبیه و تداوم بخشی مسیر انبیاء (ع) و ائمه (ع) به واسطه علمای دینی؛ به این معنا که آنان، همانند او یا ورثه انبیاءند: «علماء امتی کأنبیاء قبلی و علماء امتی کأنبیاء بنی اسرائیل... العلماء ورثه الانبیاء» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۸۷). دلیل مهم‌تر اینکه حاکمیت برای انبیاء (ع) و ائمه هدی (ع) یک مقام نیست، بلکه وظیفه و مسئولیت است که این مسئولیت از جانب معصوم (ع) به علماء تسری پیدا می‌کند و آنان باید این رسالت و مسئولیت خطیر را بر عهده گیرند و مردم را به چنین غایتی رهنمون سازند. پس بر مبنای منطق امام (ره)، غایت الغایات در حکومت اسلامی، رساندن جامعه به سعادت واقعی و حقیقی است که آن، قرب الی الله و هدایت‌گری انسان‌ها به سوی معرفت الله و به فعلیت رساندن قوای کمال‌جوی آنهاست (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۸۷).

از دیدگاه امام (ره)، جامعه چیزی سواى افراد نمی‌باشد و افراد هستند که موجبات تشکیل جامعه اسلامی را فراهم می‌آورند؛ ولی در عین حال برای جامعه وجودی مستقل قایل است که ماهیتی مستقل برای خود دارد. امام (ره) فطرت اجتماعی انسان را علت اصلی تشکیل جامعه می‌داند و یادآور می‌شود که نوع انسان قادر به زندگی انفرادی نیست (جمشیدی، ۱۳۸۴: ۳۴۷).

از دیدگاه امام خمینی (ره)، قانونگذاری به تنهایی سعادت بشر را تأمین نمی‌کند. پس از تشریح قانون، به قوه اجراییه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت، خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. «اسلام همان طور که قانونگذاری کرده، قوه مجریه هم قرار داده است. «ولی امر» متصدی قوه مجریه هم هست.» (امام خمینی، ۱۳۹۴: ۲۶).

بیانات امام (ره) در راستای غایت اصلی به جنبه فردی و حیات اجتماعی انسانی مرتبط است. ایشان تصریح دارد: «انسان ابتدا باید خود را بسازد و شخصیت خود را ثبات بخشد تا بتواند وارد عرصه جامعه شده و در رأس نظام سیاسی، تدبیر امور را به دست بگیرد و جامعه را بر آن مرتبه‌ای که خود رسیده نایل سازد. او معتقد است که همه مکتب‌های توحیدی برای انسان سازی آمده‌اند. ما مکلفیم انسان بسازیم. انسان آگاه مهذب، همه ابعاد سعادت را برای کشور تأمین می‌کند... انسان یک موجودی است که در طرف سعادت به بالاترین مقام می‌رسد، در طرف کمال به بالاترین مقام موجودات می‌رسد... آمدن انبیاء (ع) برای این است که آن راه‌هایی که بشر نمی‌داند، آن حقایقی را که انسان نمی‌داند، به آنها تعلیم بفرمایند...» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۵۳۲-۵۳۳؛ ج ۱۲: ۴۲۵).

لازمه رسیدن به این غایت، برون رفت از مرحله تحیر و سرگردانی است که از نگاه امام (ره) انبیای الهی در رسالت اجتماعی خود بدان توجه وافری داشتند؛ زیرا انسان تا از مرحله تردید خارج نگردد، به مقام توحید بار نمی‌یابد. ایشان تصریح می‌کند: «همه دعوت انبیا این بوده است که مردم را از این سرگردانی که دارند - هر که یک طرف می‌رود و هر که یک مقصدی دارد - این مردم را از اینجا دعوت کنند و راه را نشان بدهد که این راه است...» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۲۴۴؛ امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۲: ۵۰۶).

۶. راه‌های سعادت‌مندی جامعه بشری از منظر صدرالمتألهین و امام خمینی (ره)

در مجموع نظریات دو فیلسوف بزرگ و حکیم متأله جهان اسلام در زمینه راه‌های رسیدن به جامعه‌ای سعادت‌مند، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۶-۱. اصلاح تفکر و کنترل نفس

ملاصدرا در درجه اول، رسیدن به سعادت را در قالب اصلاح تفکر می‌داند و می‌گوید که وقتی نفس به مرحله بالملکه رسید، به کارگیری قیاسات، تعاریف، براهین یقینیه برای رسیدن به واقعیت می‌باشد. که بعد از این افعال، نور عقل بدون اراده و اختیار انسان به جوشش در می‌آید، نوری که خداوند با آن آسمانها و زمین را روشنایی بخشید به روشنایی نفس و وجود انسان می‌انجامد (صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۰: ۳۳۳).

امام خمینی (ره) نیز معتقد است که در نهاد و نهان انسان دو قوه عاقله و شهویه داریم در کشمکش‌اند. هر قوه‌ای که غلبه یابد، فرمان‌روایی برای اوست. قوه عاقله، انسان را به سمت کمال و سعادت سوق می‌دهد و قوه شهویه، آن را به جنبه انحطاط و شقاوت رهنمون می‌سازد. کمال قوه عاقله، انسانیت و فرشته‌خویی بوده و کمال قوه شهویه حیوانیت و درنده‌خویی است. در تعالیم اسلامی، بر این امر تأکید شده که برای تعالی و رشد، باید جنبه عقلانیت در انسان تقویت گردد؛ بنابراین، پیروی از عقل، موجب تعالی انسان و تبعیت از نفس، گمراهی وی را به ارمغان می‌آورد: «رسیدن به رشد و کمال انسانیت مرهون جلوگیری نفس است از شهوات و لذات، و کسانی که متابعت شهوت کنند، از رشد و هدایت بازمانند و چشمان آنها از دیدن طریق حق کور گردد» (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۲۹۰).

۶-۲. تبعیت از شرع و دین

ملاصدرا دومین راه برای نیل به سعادت جامعه بشری را شرع و دین و آنچه که موجب اخلاق جمیله در انسان می‌شود، دانسته و معتقد است که این امر سبب دوری از رذائل اخلاقی می‌گردد و زمانی محقق می‌شود که قوانین شرعی و آداب دینی و نوافل در زندگی بکار گرفته

شود (صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۰: ۳۳۳) زیرا به کارگیری دین و آداب و سنن دینی، باعث اخلاق جمیله و سعادت حقیقیه و دوری از بسیاری از رذایل می‌شود. رذایلی که موجب شقاوت و بدبختی ابدی انسان می‌باشد. در جهت استکمال قوه عملی نیز پیشنهاد ملاصدرا تهذیب ظاهر با شرع می‌باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۲۰۷).

امام خمینی (ره) نیز معتقدند که کلام و حیانی و ادعیه معصومان علیهم السلام برای فرد و اجتماع عامل مهمی برای رسیدن به سعادت به شمار می‌آید؛ هم برای کمال انسانی و هم برای تدبیر امور اجتماعی مؤثرند: «ما اگر هم قطع نظر از این بکنیم که برای رسیدن انسان به کمال مطلق؛ این ادعیه کمک می‌کند، برای اداره یک کشور هم اینها کمک می‌کنند» (امام خمینی، ۱۳۷۸ الف: ۱۵۰-۱۸۰). لازمه رسیدن به این غایت، برون رفت از مرحله تحیر و سرگردانی است که از نگاه امام (س) انبیای الهی در رسالت اجتماعی خود بدان توجه وافری داشتند؛ زیرا انسان تا از مرحله تردید خارج نگردد، به مقام توحید بار نمی‌یابد: «همه دعوت انبیا این بوده است که مردم را از این سرگردانی که دارند - هر که یک طرف می‌رود و هر که یک مقصدی دارد - این مردم را از اینجا دعوت کنند و راه را نشانشان بدهد که این راه است...» (امام خمینی، ۱۳۷۸ الف: ۲۴۴؛ امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۲: ۵۰۶)

۳-۶. تهذیب نفس و اخلاق‌مداری

از منظر ملاصدرا سومین راه برای رسیدن به جامعه‌ای سعادت‌مند، اخلاق است که هم در قوه نظریه و هم در قوه عملیه، توجه به فضائل اخلاقی توجه شود و می‌گوید: «تهذیب الباطن و تطهیر القلب عن الملکات و الاخلاق الرذیه الظلمانیه؛ آراستگی ظاهر با به کارگیری حدود الهی و شریعت نبوی.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۲۰۷) وی اخلاق را مجرای سعادت واقعی می‌داند و رذائل اخلاق و آلودگی به صفات پست را از موجبات شقاوت سرمدی و دوری از خیر و کمال واقعی معرفی می‌کند: «استکمال عملی مرهون کسب خصال و صفات پسندیده است، به نحوی که صفات به صورت ملکه بعضی صفت راسخ و ثابت در نفس آیند به طوری که ملکه اعتدال به وجود آید نفس هیات استعلایی و برتری خود را نسبت به قوه شهویه و غضبیه حفظ کند.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۴۹۶)

از منظر امام خمینی نیز تهذیب نفس و تطهیر قلب، سعادت را برای فرد به ارمغان می‌آورد. «رضایت بخش‌ترین قول تشریحی... علم تهذیب نفس است که سعادت انسان به آن بستگی دارد» (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۱۷۳). چنین فردی قطعاً به عزت و سربلندی و سعادت خواهد رسید؛ زیرا وقتی که خود را ساخته باشد تمام همت خویش را برای ساختن جامعه به کار می‌گیرد؛

چراکه وی لذت سعادت را چشیده، علاقه مند است که جامعه نیز طعم آن را بچشد، از این رو، در پی این است تا آنها را به سمت صلاح و سعادت سوق دهد (آذر طوس، ۱۳۹۲: ۷۵) بنابراین، امام (ره) معتقد است: «انسان آگاه مذهب، همه ابعاد سعادت را برای کشور تأمین می کند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۵۳۲). با ابتدای به همین اعتقاد از نگاه امام راحل و مطابق تعالیم قرآن، پیروی از هوای نفس، فرد را ناپیوسته ساخته و حقیقت بصیرت را از او سلب می کند؛ محیط زندگی را برای او تاریک نموده و نور و روشنایی را از او می گیرد. اگرچه اصل وجود قوه شهویه بالذات مایه سعادت است؛ زیرا موجب تداوم نسل بنی آدم می گردد و خداوند آن را برای حفظ نظام و ابقای شرافت و سعادت دنیا و آخرت مرحمت فرموده است، اما اگر برخلاف این اصل، آن را از حالت تعدیل خارج کند و به افراط بکشانند بدبختی او را به ارمغان خواهد آورد (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۲۸۰). پیغمبرها آمدند آدم ها را درست کنند... دنبال این بودند که تربیت کنند مردم را. خدای تبارک و تعالی انبیا را فرستاده برای تهذیب مردم. برای اصلاح مردم. اگر چنانچه اصلاح بشود یک فردی که در رأس جامعه است... مردم چون توجه به او دارند آنها هم صحیح می - شوند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۲۸۶).

امام خمینی (ره) معتقد است که ثبات و تغییر، صلاح و فساد، سعادت و شقاوت جامعه از فرد شروع می شود؛ از این رو، امام راحل در جمع کارگزاران نظام، بر اصلاح نفس فرد قبل از اصلاح دیگران تأکید می کند و می فرماید: «مبدأ اصلاح هم از خود آدم باید شروع شود و نمی شود که یک واعظی که خودش اصلاح نشد، بتواند دیگران را اصلاح کند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۷: ۱۹۴). همه مکتب های توحیدی برای انسان سازی آمده اند. ما مکلفیم انسان بسازیم. انسان آگاه مذهب، همه ابعاد سعادت را برای کشور تأمین می کند... انسان یک موجودی است که در طرف سعادت به بالاترین مقام می رسد، در طرف کمال به بالاترین مقام موجودات می رسد... آمدن انبیا برای این است که آن راه هایی که بشر نمی داند، آن حقایقی را که انسان نمی داند، به آنها تعلیم بفرمایند...» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۵۳۲-۵۳۳؛ ج ۱۲: ۴۲۵).

۴-۶. ذکر خدا و انجام عبادات

در اندیشه ملاصدرا، آنچه در شرایع آسمانی آمده، عوامل صعود و ساخت شخصیت انسانی می باشد؛ لذا خشوع و خضوع بدن بعد از تطهیر آن و ذکر خدا و اعراض از مسائل حسی و ننگه داشتن نفس از منهیات، باعث عروج روح انسانی به جانب قدس خواهد بود. این، ثمره عبادت است و عبادت در همه افعال و حرکات دینی نهفته است. این خضوع و خشوع نیز در همه عبادات دینی دیده می شود. از طرف دیگر هدف دین سوق دادن انسان به سعادت ابدی است. سعادت

ابدی نیز در گرو تقرب به خدا و تقرب به خدا در واقع ارتقاء از نفسانیات به طرف کمال و از هیوط مادیات به ارواح عالیه است که جز با شناخت خداوند و اسماء و صفات او و ایمان به آنها حاصل نمی‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۰: ۶۳۶-۶۳۵). از سوی دیگر، آنچه انسان را از رسیدن به مراتب کمال باز دارد، در اصطلاح شرع گناه نامیده می‌شود. گناه به حسب هر یک از مراحل به کبیره، صغیره و اکبر کبائر دسته‌بندی می‌شود. اکبر کبائر گناهایی هستند که انسان را از معرفت خدا باز دارند. کناه کبیره گناهایی که مانع حیات نفس شوند و صغیره آن گناهی است که انسان را از زندگی دنیایی باز دارد: «ان فعل المعاصی کفعل الطاعات علی ثلاث مراتب.» وی سپس برای هر کدام نمونه‌هایی را ذکر می‌کند. اکبر کبائر مانند کفر، گناهان کبیره مانند قتل و زنا و گناهان صغیره مانند قسم دروغ در کسب معاش (صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۰: ۶۳۹).

امام خمینی (ره) با توجه به آیه «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) می‌فرماید: «ملت‌ها و دولت‌ها اگر بخواهند به پیروزی و هدف‌های اسلامی به تمام ابعادش که سعادت بشر است برسند باید اعتصام به حبل‌الله کنند، از اختلاف و تفرقه پرهیزند...» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۱۷۰). از سوی دیگر تاکید زیادی بر عبادات واجب یومیه از جمله نماز دارد و معتقد است که اقامه نماز برای فرد مایه آرامش و برای جامعه موجب استحکام آن خواهد بود؛ از این رو، خداوند، یکی از اهداف مهم حاکمیت مؤمنان و صالحان را اقامه نماز بیان فرمود: «الَّذِينَ إِذَا مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ...» (حج: ۴۱) (یعنی زمانی که مؤمنان به حاکمیت برسند تمام همت و تلاش خود را برای اقامه نماز و تحقق بخشیدن به سایر احکام الهی به کار می‌گیرند تا جامعه را به خیر و سعادت رهنمون سازند). نماز سرچشمه تمامی کمالات و متکفل همه سعادات است و هیچ طاعتی به اهمیت آن نمی‌رسد: «راه وصول به سعادت، اطاعت رب العزه است و در بین اطاعات و عبادات هیچ یک به مرتبه این نماز که معجونی است جامع الهی که متکفل سعادت بشر است و قبولی آن موجب قبولی جمیع اعمال است نمی‌باشد؛ پس باید در طلب آن جدیت تام نمایند» (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۶). نماز مسلک سالکان است که همه ادیان الهی برای بشریت قرار داده‌اند تا از این طریق، بتوانند خود را به غایت حیات خویش، که کمال مطلق و سعادت و فلاح است، منسلک سازند: «پس کمال مطلق که وصول به فناء الله و اتصال به بحر غیرمتناهی و جویی است و شهود جمال ازل و استغراق در دریای نور مطلق است، در نماز حاصل شود و راحتی مطلق و استراحت تام و طمأنینه کامله نیز در آن پیدا شود، و دو رکن سعادت حاصل آید. پس نماز فلاح مطلق است» (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۴۴).

امام(ره) در جای دیگر می فرماید که «قلب ما باور نکرده که سرمایه سعادت عالم آخرت و وسیله زندگانی روزگارهای غیرمتناهی نماز است»(امام خمینی، ۱۳۷۰: ۴۵). منظومه فکری امام راحل این است که در جامعه اسلامی باید فضای یاد خداوند که نماز نماد آن می باشد ظاهر گردد. باید در مجامع علمی و فرهنگی و نهادها و سازمان ها به این امر اهتمام شود. از این رو، خطاب به مسئولان ذی ربط می فرماید: «آقایان سعی کنید در دانشگاه پرچم اسلام را بالا ببرید. تبلیغات مذهبی بکنید، مسجد بسازید، اجتماعا نماز بخوانید، تظاهر به نماز خواندن بکنید. وحدت مذهبی لازم است»(امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۶۸). همچنین می فرماید: «شما انقلاب اسلامی را ترویج کنید، که اسلام و احکام اسلام را بیان کنید، در اسلام، از نماز هیچ فریضه‌ای بالاتر نیست... از نماز همه این مسائل پیدا می شود... نماز پشتوانه ملت است»(امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۲: ۳۹۳).

۵-۶. دین‌مداری، کمال‌جویی و سعادت‌مندی

صدرای شیرازی مقصود ادیان را آبادانی منازل انسان در پیمودن راه به سوی خداوند می‌داند و معتقد است هدف دین فقط ساختن آخرت نیست، بلکه در تمام راههایی که انسان می‌پیماید، دین دخالت و سرایت دارد. اول منزلی که انسان در راه صعود طی می‌کند منزل دنیا است و دین از دنیای انسان‌ها غافل نیست: «دنیا مرحله‌ای از مراحل سفر به سوی خداست و نفس انسان مسافر این راه است. اولین مرحله سفر هیولایی است که نهایت دوری از خدا را دارد. زیرا تاریکی محض و پستی صرف است. و بقیه مراحل سفر از جسمیت و جمادی بودن و نباتی و قوه شهویه و غضبیه داشتن و احساس و خیال و وهم و سپس انسانیت سلسله مراتب سفر از اول تا آخر است.»(صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۰: ۶۴۲). انسان مسافر طریق الی الله است. و دنیا یکی از منازل این سفر است. لذا انسان از این منزل نیز باید عبور کند و نیازمند آن بوده و باید به آن پردازد، چه آنکه بدنها مرکب این سفرند: «و الابدان مراکب المسافرین.»(صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۰: ۶۴۳) و هر کس به مرکب خود پردازد از سیر سفر باز می‌ماند. لذا باید به بدن و نیز امر معاش پرداخت و سلامت بدن و نوع انسانی را حفظ کرد و عوامل حفظ و فساد را مورد توجه قرار داد. غذا، ازدواج و بقیه مسائل دنیایی در این جایگاه قرار می‌گیرند که شرع مقدس، برای حفظ انسان در این منزل به بیان قوانین مربوطه پرداخته است(صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۰: ۶۴۴).

به این ترتیب ملاصدرا دین را برای آبادانی دنیا و آخرت انسان می‌داند، از آن جهت که دنیا منزلی از منازل کمال آدمی است و کلیه قوانین و حقوقی که در دین آمده است برای حفظ دنیای انسان می‌باشد. دنیایی که باید به آن پرداخت و نباید از آن غافل بود. همچنین دین به

آخرت انسان نیز می‌پردازد، از آن جهت که انسان باید مراحل کمال را از عالمی به عالم دیگر طی کند و آنچه موجب رشد و ارتقای انسان به عالم مثال و عالم عقل و عالم الوهیت می‌شود، آموزه‌هایی است که در متن تعالیم و اعمال دینی نهفته است. بنابراین ما برای آبادانی دنیا و آخرت توأمان، نیازمند دین هستیم (واعظی، ۱۳۹۱: ۶۳)

امام خمینی (ره) نیز معتقد است که اگر گفته می‌شود که انبیای الهی و ائمه اطهار علیهم السلام و علمای دینی باید در رأس حکومت قرار گیرند به این دلیل است که ایشان، جزء سعادت‌مندترین افراد جامعه‌اند؛ از این رو، راه سعادت را یافته و در نتیجه، بهترین هادی شناخته شده و افراد را به آن سمت راهنمایی می‌کنند: «تمام انبیا موضوع بحثشان، موضوع تربیتشان، موضوع علمشان، انسان است؛ آمده‌اند انسان را تربیت کنند، آمده‌اند این موجود طبیعی را از مرتبه طبیعت به مرتبه عالی مافوق طبیعه، مافوق الجبروت برسانند...» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۳۴۵؛ اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۳۳۸).

ایشان تشکیل دولت اسلامی را ادامه کار انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام می‌داند و معتقد است برنامه چنین حکومتی باید در راستای رساندن جامعه بشری به قرب الهی و سعادت تنظیم گردد. ایشان برای تبیین این مسئله می‌فرماید: «علماء امتی کأنبیاء قبلی و علماء امتی کأنبیاء بنی اسرائیل... العلماء ورثة الانبیاء» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۸۷) و دلیل مهم تر اینکه حاکمیت برای انبیا و ائمه یک مقام نیست، بلکه وظیفه و مسئولیت است که این مسئولیت از جانب معصوم علیه السلام به علما تسری پیدا می‌کند و آنان باید این رسالت و مسئولیت خطیر را بر عهده گیرند و مردم را به چنین غایتی رهنمون سازند. پس بر مبنای منطق امام (ره)، غایت‌الغایات در حکومت اسلامی، رساندن جامعه به سعادت واقعی و حقیقی است که آن، قرب الی الله و هدایت گری انسان‌ها به سوی معرفت الله و به فعلیت رساندن قوای کمال جوی آنهاست.

از دیدگاه امام خمینی (ره)، کلید و رمز خوش بختی فرد و جامعه منوط به ایمان است: «آنچه میزان سعادت است، همین است که انسان مؤمن باشد و صبر داشته باشد... وقتی ایمان دارید و صبر دارید... شما سعادت‌مندید» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۳۰۱). اگر جامعه به این سمت سوق داده شود هدایت خواهد گشت و جهت دهی جامعه به سمت هدایت الهی موجب نیل سعادت واقعی در جهت قرب الی الله است؛ پس ایمان، پایه و اساس سعادت در حکومت اسلامی است. «اسلام در کنار مقررات اجتماعی، اقتصادی و غیره به تربیت انسان براساس ایمان به خدا تکیه می‌کند و به هدایت جامعه از این بعد، بیشتر برای هدایت انسان به طرف تعالی و سعادت عمل می‌کند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۴۱۰).

۶-۶. سعادت‌مندی نتیجه اجرای قانون

ملاصدرا در بیان یکی از علل نیاز بشر به دین می‌گوید: «انسان طبعاً اجتماعی است. زندگی انسان شکل نمی‌گیرد مگر به مدنیّت، اجتماعی، همکاری. زیرا نوع انسان منحصر به زندگی فردی نیست. لذا گروه‌های اجتماعی تشکیل شد و شهرها ساخته شد. لذا در خرید و فروش، ازدواج و جرم‌ها نیاز به قانون لازم الاجرا پیدا کردند. تا بین مردم به عدالت رفتار شود. تا ظلم غلبه نکند و جامعه فاسد نشود و نظم از بین نرود.» وی قانونی که جامعه نیازمند آن است را «شرع و دین» می‌داند که «ذلک القانون هو الشرع.» تکالیف دینی همانند قوانینی هستند که برای جلوگیری از بی‌عدالتی و ظلم در جامعه وضع گردیده‌اند. اگر به قوانین دینی توجه شود و مورد عمل قرار بگیرند، نظام جامعه از فروپاشی، اخلال و بی‌نظمی رهایی می‌یابد (ملاصدرا، ۱۴۲۰: ۶۲۵)

بنابراین از دید ملاصدرا نیاز بشر به دین علاوه بر کمال نفوس انسانی، نیاز اجتماع انسانی نیز می‌باشد و بشر برای حفظ جامعه و نیز برای زندگی اجتماعی، نیازمند دین می‌باشد.

امام خمینی (ره) نیز معتقد است در تشکیل نظام اجتماعی، وجود قوانین و مقررات برای اداره امور امری بدیهی و ضروری است. بدون تدوین قانون، تدبیر امور جامعه محال خواهد بود زیرا میزان امنیت و پیشرفت و سعادت جامعه مرهون دو چیز است: یکی، حسن قوانین و دیگر، اطاعت و تبعیت از آن. اگر یکی از این دو در جامعه ضعیف باشد قطعاً آن جامعه به تکامل و تعالی نخواهد رسید. بنابراین، وجود قوانین قوی و جامع و اطاعت از آن، عوامل مهمی برای حیات متعالی انسان هاست که در نظام سیاسی اسلام به این دو امر توجه شایانی شده است. عمل به قانون در اسلام جزء واجبات به شمار آمده و تأکید بر آن است که همه مردم، حتی رهبران و حاکمان باید مطیع محض قانون باشند و هیچ مدیر یا مسئولی نمی‌تواند به بهانه مسئولیت و منصبی که دارد خود را از عمل به قانون استثنا نماید. از این رو، همه افراد در مقابل قانون برابرند و اطاعت از آن برای همه فرض و واجب است. امام راحل حکومت اسلام را حکومت قانون دانسته که همه باید از آن تبعیت نمایند و هیچ کس، استثنا نیست (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۳۴-۳۵). از طرف دیگر، نکته دقیق و ظریف در نظام سیاسی اسلام این است که رهبران و عاملان حکومتی باید تقید بیشتری نسبت به قانون داشته باشند و با ترک پیروی از قوانین و یا هرگونه تخلفی از آن، شایستگی خود را از دست خواهند داد. امام خمینی (ره) معتقد است: «در اسلام، همه کس حتی پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله در مقابل قانون، بی‌امتیاز در یک صف هستند و احکام

قرآن و اسلام بر همه جاری است و شرف و ارزش انسان‌ها در تبعیت از قانون است که همان تقواست و متخلف از قانون مجرم و قابل تعقیب است» (امام خمینی، بی تا: ۳۱۲).

امام (ره) در همین زمینه معتقد است که سخت‌گیری‌هایی که در نظام سیاسی اسلام وجود دارد شاید در حکومت‌های دنیا کمتر مشهود باشد؛ زیرا تخلف از قانون در اسلام نه تنها مجازات دنیوی دربردارد، بلکه عقاب اخروی را نیز به دنبال دارد؛ یعنی علاوه بر مضرات دنیوی، زیان‌های سخت آخرتی را در پی دارد. قانون‌های بشری انسان را به همان زندگانی مادی دنیایی دعوت می‌کند و از زندگانی همیشگی ابدی غافل می‌کند و چنین قانونی برای انسان که دارای دو زندگانی است و ساز و برگ هر دو را نیازمند است زیان‌های ناگفتنی دارد. تمام قوانین بزرگ اسلام دارای این دو جنبه است که هم نظر به حیات مادی و فراهم ساختن ساز و برگ آن دارد و هم نظر به حیات معنوی و ساز و برگ آن...» (امام خمینی، بی تا: ۳۱۲).

بر مبنای همین عقیده، ایشان می‌فرمایند: «سعادت و کمال انسان و جوامع تنها در گرو اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیا به بشر ابلاغ شده است» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۳۸۸-۳۸۷). قانون الهی با قوانین تقنینی تفاوتی ندارد. «مگر سنخ قانون الهی غیر از سنخ قوانین تقنینی است؟ البته قانون‌گذاری به نحو اتم و اکمل همین است» (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۳۳۰).

امام خمینی (ره) در ضرورت پیاده‌سازی قانون الهی در جامعه معتقد است که امتیاز قانون اسلام بر سایر قوانین دنیا در این است که هیچ قانونی به جامعیت قوانین اسلام نمی‌رسد؛ زیرا منشأ قانون در اسلام، وحی است که از جانب خداوند بر پیامبر صلی الله علیه و آله ارسال شده و حتی شخص پیامبر اسلام قدرت قانون‌گذاری را ندارد، مگر به اذن الهی. شأن اصلی او این بود که قانون الهی را بر مردم ابلاغ نماید، اما سایر قوانین غیر الهی از این امتیاز برخوردار نمی‌باشند؛ زیرا منشأ عقلانی داشته و جمعی از قانون‌گزاران آنها را وضع نموده‌اند. ماهیت و کیفیت این قوانین (اسلام) می‌رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح گشته است. بشریت به چنین قوانینی برای نیل به سعادت نیازمند است. «قرآن مجید و سنت شامل همه دستورات و احکامی است که بشر برای سعادت و کمال خود احتیاج دارد» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۲۰-۲۱).

۶-۷. حکومت و سیاست الهی بستر ساز سعادت

از دیدگاه ملاصدرا خداوند همراه با فرستادن قانون دین، باید مجری آنرا نیز بفرستد، وگرنه اگر قانون توسط فرشته و یا هر طریقی دیگر به دست انسان‌ها برسد، کافی نیست: «لابد من شارع یعین لهم منهجاً یسلکونه لانتظام معیشتهم فی الدنیا و ایسرلهم طریقاً یصلون به الی الله و یدکرهم

امر الاخره و الرحیل الی ربهم و ینذرهم بیوم و... و لابد ان ینکون انساناً» (ملاصدرا، ۱۴۲۰: ۶۲۵). خداوند همراه با قانون، انبیاء را هم به عنوان مجریان قانون فرستاده، تا راه رفتن مردم به طرف سعادت را هموار کنند، بنابراین انبیاء و اولیا قافله سالار قافله کاروان انسانیتند: «الانبیاء روسا القوافل و امراء المسافرین» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۳۶۲).

بشر نیازمند انبیاء و اولیاء می‌باشد، تا از طرف خداوند بر مردم حکم کنند و آنها را به طرف حق رهنمون سازند: «لیستحق بها خلافه الله ریاسه الناس» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۳۷۲). بنابراین پیامبران، همان مدیران اجرای قوانین و رهبران مردم به طرف کمال و سعادت می‌باشند. مدعای حکومت دینی چیزی جز این نیست. در غیر این صورت، یعنی اگر حکومت دینی نباشد و یا حاکم یک شخص الهی نباشد، از دیدگاه ملاصدرا، همانند جسمی است که روح ندارد: «السیاسه المجرده عن الشرع کجسد لاروح فیه؛ سیاست و حکومت بدون دین، همانند بدن بدون روح است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۳۷۲).

مسلم است که بدن، بدون روح، مرده‌ای بیش نیست. اگرچه ملاصدرا در ادامه به بیان شرایط و صفات رئیس اول می‌پردازد، ولی ناگفته نماند که حکومت دینی ملاصدرا به رئیس اول توقف نمی‌کند. وی در صورتی که رئیس اول وجود نداشته باشد، به حالت‌های مختلف جامعه اشاره و آنها را در چند دسته جای می‌دهد: اجتماع کامله و غیر کامله. اجتماع کامله او همان مدینه فاضله است، که مانند بدن سالم است و هر یک از اعضاء باید وظیفه خود را به درستی انجام دهد تا بدن سالم بماند و رئیس آن نیز قلب است و اعضاء دیگر به ترتیب دارای اثرات خاص خود می‌باشند (ملاصدرا، ۱۴۲۰: ۶۲۸). اما اگر جامعه کامل نباشد و به درجات پایینتر نزول کند، کارکردهای اعضاء جامعه نیز تغییر می‌کند. ریاست اعضاء دیگر مطرح می‌شود که از طرف رئیس اول واسطه در اجراء احکام و حدود می‌باشند: «همانطور که همه مردم نیازمند جانشینی از طرف خدا می‌باشند، اجتماعات کوچکتر نیز نیازمند واسطه‌ای با این خلیفه می‌باشند که از طرف خلیفه خدا انتخاب می‌شود و آن واسطه‌ها ائمه: و علما می‌باشند» (پیامبر (ص) واسطه بین خدا و اولیا انتخاب می‌کند و آنان ائمه: هستند. پس آنان واسطه بین پیامبر و علما هستند و علما واسطه بین ائمه و مردم هستند (ملاصدرا، ۱۴۲۰: ۶۲۷-۶۲۶).

امام خمینی (ره) معتقد است برای بالفعل کردن قابلیت فضیلت جویی انسان، باید بسترهای لازم ایجاد شود و این در سایه ایجاد حکومت الهی که در واقع حکومت اسلامی است، محقق می‌گردد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۶۰). انبیاء (ع) و اولیاء (ع) می‌خواهند ملت را، اجتماع را،

اشخاص را به یک صراط مستقیمی که از اینجا شروع می‌شود و به آخرت ختم می‌شود راهبری کنند. این مسیرالی الله است.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۳۱۱).

از منظر ایشان سیاست بر سه گونه است:

۱- سیاست شیطانی؛ که در آن حاکمان فقط به فکر منافع شخصی خود هستند و زندگی، رفاه و آسایش مردم برایشان اهمیتی ندارد.

۲- سیاست حیوانی؛ که در آن حاکمان فقط به امور و لذات دنیوی و امور روزمره توجه دارند و معنویات و ارزش‌های الهی و فضیلت‌ها جایگاهی ندارند. وظیفه این نوع سیاست، آباد کردن دنیای افراد جامعه است و رساندن آن‌ها به سعادت در همین زندگی دنیوی است.

۳- سیاست الهی؛ که در آن، حاکمان جامعه هم به دنبال سعادت زندگی دنیوی مردم هستند و هم به دنبال سعادت و کمال اخروی؛ که طبیعتاً این مورد اخیر در اولویت قرار داشته و هدف اصلی است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۳۱۱).

حکومت عدل سیاست است، تمام معنای سیاست است، خدای تبارک و تعالی این حکومت را، و این سیاست را، امر کرد که پیغمبر به حضرت امیر واگذار کنند، چنانچه خود رسول خدا سیاست داشت؛ حکومت بدون سیاست ممکن نیست، این سیاست و این حکومت که با هم عجین است در غدیر برای حضرت امیر ثابت شده است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۰: ۱۱۳).

امام خمینی (ره) در تبیین بیشتر حکومت اسلامی می‌فرماید: ماهیت و کیفیت قوانین اسلامی برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح شده است (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۲۹) به طور کلی مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای اینکه قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجرائیه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت، خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، امر به حکومت و دستگاه اجرا و اداره کرده است (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۲۵) و همچنین در جای دیگر می‌فرماید: احکام اسلام محدود به زمان و مکانی نیست، تا ابد باقی است و لازم الاجرا است. تنها برای زمان رسول اکرم صلوات الله علیه نیامده است تا پس از آن متروک شود و دیگر حدود و قصاص، یعنی قانون جزای اسلام اجرا نشود... اجرای احکام اسلامی پس از رسول اکرم صلوات الله علیه تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرایی و اداری ضرورت دارد (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۲۶ و ۲۷).

ایشان معتقد است که سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام ابعاد انسان و مصالح جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست،

صلاح ملت هست، صلاح افراد است و این مختص به انبیاء(ع) و اولیاء(ع) و به تبع آن علمای بیدار اسلام است(هاشمی دولابی، حقی، ۱۳۹۴: ۱۱۰)

از سوی دیگر امام(ره) بر حفظ استقلال در جامعه اسلامی تأکید نموده و معتقد است که مسلمانان باید استقلال خویش را حفظ نموده و از بند وابستگی خود را برهند و قید بندگی هیچ کس بجز خداوند را بر گردن نگیرند. از دیدگاه امام راحل برای رسیدن به غایت اصلی حکومت، داشتن استقلال و فراهم نمودن زمینه آن و رها شدن از وابستگی قدرت های بزرگ امری لازم و ضروری است: «اساس کار یک جمهوری اسلامی، تأمین استقلال مملکت و آزادی ملت ها و مبارزه با فساد و فحشا و تنظیم و تدوین قوانین است»(امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۱۵۵). مادامی که در یک جامعه ای، استقلال حاصل نشود و از بردگی قدرت ها، خودشان را رها نسازند، بدون تردید، به قلّه سعادت نخواهند رسید. از این رو، امام(ره) جنگ برای حفظ استقلال کشور را به هیچ وجه مشروط به وجود امام یا نایش ندانسته و به حکم اسلام واجب می داند(امام خمینی، بی تا: ۲۳۰). ایشان همچنین می فرمایند: «همان طور که کراراً تذکر داده ام، بزرگ ترین وابستگی ملت های مستضعف به ابرقدرت ها و مستکبرین، وابستگی فکری و درونی است که سایر وابستگی ها از آن سرچشمه می گیرد و تا استقلال فکری برای ملتی حاصل نشود، استقلال در ابعاد دیگر حاصل نخواهد شد»(امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۷۹).

نتیجه گیری

حقیقت سعادت، رسیدن انسان به هدف نهایی و کمال واقعی خودش است که این غایت، قُرب الی الله است. زیرا کمال و خیر مطلق غیر از ذات مقدس الهی وجود ندارد. هرگاه انسان به آن مرحله عظیم برسد، قطعاً روح او دارای بهجت و سروری می شود که هیچ شادمانی و سروری به منزلت آن نخواهد رسید. سعادت امری حقیقی، دنیوی - اخروی و کاملاً دست یافتنی است. رسیدن به کمال و سعادت نه تنها ذاتی انسان نیست، بلکه امری است اختیاری و باید هر کسی با اعمال اختیاری به طور آگاهانه و بر اساس انتخاب راه صحیح آن را به دست آورد. عواملی که انسان را به سعادت و کمال حقیقی می رساند عبارت است از: علم و معرفت به خدا، ایمان محکم به ذات مقدس الهی و سایر عقاید، انجام اطاعت خالصانه، اعمال شایسته و تزکیه و تهذیب روح از اخلاق رذیله.

از نظر ملاصدرا و امام خمینی(ره)، نقش و جایگاه دین در نیل به سعادت جامعه بشری بسی قابل توجه است. دین هم در حیطه دنیا و هم در حیطه آخرت عهده دار سعادت آدمی می باشد. از طرف دیگر دین برای وصل به اهداف خود نیازمند معجزی و اجرا می باشد. حکومت و سیاست

از مهم‌ترین و شاید تنها عاملی است که توانایی اجرای شریعت را دارا می‌باشد. غایت اصلی حکومت اسلامی وصول به سعادت، کمال و رستگاری در زندگی دنیوی و حیات اخروی است، اما برای نیل به این هدف، علل و عوامل متعددی می‌توانند مؤثر باشند که به عنوان راه کارهای نیل به سعادت به شمار آورده می‌شود. شخصی که عهده‌دار اجرای شریعت می‌شود باید دارای شرایطی خاص باشد و ویژگی‌ها و کمالات اولیه و ثانویه را دارا باشد. چنین سیاست و حکومتی با حاکمی با این اوصاف می‌تواند خادم شریعت برای سعادت دنیوی و اخروی انسان باشد. حکومت دینی از منظر ملاصدرا همین است که در پناه آن مدینه فاضله انسانی قابلیت تحقق را خواهد داشت.

مهم‌ترین عوامل و راه‌های سعادت‌مندی جوامع بشری عبارتند از: دین، تفکر، اخلاق، توحید و خداشناسی، ایمان و اعتقاد به خدا و وابستگی و مرتبط ساختن خویش به آن ذات ربوبی که مهم‌ترین نماد آن در اقامه نماز متجلی شده و تهذیب و تطهیر نفس خویش در همین زمینه، تکمیل بینش، بصیرت و هوشیاری نسبت به زمان و مسائل اطراف خود، اطاعت و پیروی از تعالیم و قوانین که منشأ آن الهی است.

منابع و مأخذ:

- قرآن کریم.
- ابن سینا، شیخ الرئیس، (۱۳۶۴)، **الاضحویه فی المعاد**، تصحیح حسین خدیو جم، چاپ دوم، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ابن فارس، ابوالحسن احمد، (۱۴۲۲ هـ)، **معجم مقاییس اللغه و جمال اللغه**، قاهره.
- ابن مسکویه، احمد ابن محمد (۱۳۸۱)، **تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق**، تهران: نشر اساطیر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۵ ق)، **لسان العرب**، قم: نشر ادب حوزه.
- اردبیلی، عبدالغنی (۱۳۸۱)، **تقریرات فلسفه امام خمینی (ره)**، ج ۱ و ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، نوبت چاپ چهارم.
- ارسطو، (۱۳۷۸)، **اخلاق نیکو ماخوس**، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: طرح نو.
- امام خمینی، (۱۳۷۰)، **آداب الصلوه**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، (۱۳۷۴)، **کلمات قصار**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، (۱۳۷۷)، **ولایت فقیه**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، (۱۳۷۸ الف)، **تفسیر سوره حمد**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، (۱۳۷۸ ب)، **سراصله معراج السالکین و صلوه العارفين**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، (۱۳۸۲)، **شرح حدیث جنود عقل و جهل**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، (۱۳۸۴)، **شرح چهل حدیث**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، (۱۳۸۵)، **صحیفه امام**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۵، ۷، ۱۰، ۱۳ و ۲۰.
- امام خمینی، (۱۳۸۶)، **شرح دعای سحر**، ترجمه سیداحمد فهری، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، (۱۳۸۸)، **نقش نماز در شخصیت جوانان**، قم، نشر زائر.
- امام خمینی، (۱۳۹۴)، **ولایت فقیه: حکومت اسلامی: تقریر بیانات امام خمینی (س)**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- امام خمینی، (بی تا)، **کشف الاسرار**، بی جا، بی نا.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۲)، **طلب و اراده**، ترجمه و شرح سید احمد فهری، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- آذرتوس، سیده عالی، (۱۳۹۲)، **غایت اصلی حکومت از دیدگاه امام خمینی (ره) - ماهنامه علمی - ترویجی معرفت**، فروردین ماه، شماره ۱۸۴، ص ۸۰-۶۳.
- جمشیدی، محمد حسین، (۱۳۸۴)، **اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)**، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- حسین پور، رسول (۱۳۹۳)، **بازنگاهی به تجرد نفس**، تهران: سمت.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۷)، **مفردات الفاظ قرآن**، ترجمه حسین خداپرست. قم: نوبت اسلام.
- رسولی شریانی، رضا و همکاران (۱۳۹۲)، «تبلور انسان‌شناسی صدرایی در نهضت امام خمینی (ره)»، **حکمت صدرایی**، دوره ۲، شماره ۳، صفحه ۴۲-۳۱.
- سهروردی، شهاب‌الدین، (۱۳۸۰)، **مجموعه مصنفات شیخ اشراق**، تصحیح و مقدمه هانری کرین، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۲.
- شهرزوری، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۰)، **شرح حکمه الاشراق**، تصحیح و مقدمه دکتر حسین ضیائی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۲)، **المبداء والمعاد**، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳)، **مفاتیح الغیب**، تصحیح علی نوری، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۷۸)، **تفسیر قرآن کریم**، تحقیق محمد خواجوی، قم: بیدار، چاپ چهارم.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۸۲ ش)، **الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه**، تصحیح سید مصطفی محقق داماد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳)، **الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه**، قم: انتشارات مصطفوی.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۶۰)، **قرآن در اسلام**، مصحح رضا ستوده، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- عبداله، عبدالطلب؛ اسماعیلی، مصطفی (۱۳۹۴) «حکومت سعادت‌گرا در اندیشه سیاسی علامه طباطبایی (ره)»، **مجموعه مقالات ولایت و امامت از منظر علامه طباطبایی (ره)**، دانشگاه علامه طباطبایی.
- فارابی، ابونصر، (۱۳۶۱)، **اندیشه‌های اهل مدینه فاضله**، ترجمه: سید جعفر سجادی، تهران: انتشارات طهوری، چاپ دوم.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۸)، **اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)**، قم: نشر معارف.
- قرشی بنایی، علی‌اکبر (۱۴۱۲ ق)، **قاموس القرآن**، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کاپلستون، فردریک، (۱۳۶۸)، **تاریخ فلسفه**، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱.
- لک زایی، نجف، (۱۳۸۱)، **اندیشه سیاسی صدر المتألهین**، قم: بوستان کتاب.

- محمدرضایی، محمد؛ الیاسی، محمدقاسم، (۱۳۸۷)، «سعادت حقیقی از دیدگاه ملا صدرا»، **فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آئینه معرفت**، دانشگاه شهید بهشتی.
- مسعودی، جهانگیر؛ یزدان بخش، علی اصغر، (۱۳۹۳)، حاکم مدینه فاضله صدرالمآلهین در قیاس با ولی فقیه امام خمینی (ره)، **فصلنامه علمی- پژوهشی رهیافت انقلاب اسلامی**، سال هشتم، شماره ۲۷.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۲)، **مجموعه مقالات**، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- میرعابدینی، مهدی؛ هادی گودرزی، رئوف، (۱۳۹۲)، «نظریه سعادت و جایگاه سیاست در اندیشه امام خمینی (ره)»، **فصلنامه آفاق امنیت**، سال ششم، شماره ۲۱ ص ۱۵.
- واعظی، علی، (۱۳۹۱)، مبانی انسان شناسی حکومت دینی از منظر حکمت متعالیه، **فصلنامه علمی- پژوهشی کلام اسلامی**، فصل بهار، شماره ۸۱ ص ۷۲-۵۵.
- هاشمی دولابی، قدسیه سادات؛ حقی، علی، (۱۳۹۴)، جایگاه سیاست در اندیشه امام خمینی (ره) و صدرالمآلهین، **فصلنامه علمی- پژوهشی رهیافت انقلاب اسلامی**، سال نهم، شماره ۳۱.